



دانشگاه اسلامی  
در محیط ۳۶۰ درجه  
صفحه ۹



دغدغه‌های  
آقای مربی  
صفحه ۴



یادداشتی برای  
دانشجویان  
صفحه ۵



رجوع به مکتب  
علاج همه مشکلات  
صفحه ۱



گاهنامه فرهنگی،  
اجتماعی، سیاسی  
بسیج دانشجویی  
دانشگاه تربیت  
دبیر شهید رجایی

شماره ۱۱۰، ۲۱ آذر ۱۳۹۹

جنجال‌نامه وزیر: گزارشی از نشست «داستان یک نامه»  
بشنو از نی چون حکایت می‌کند: گزارشی از وبینار «گره تحول»



# دانشجو پیشران جامعه

به مناسبت هفته دانشجو



نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی حیات  
وابسته به بسیج دانشجویی محبان المهدی دانشگاه  
تربیت دبیر شهید رجایی  
مدیر مسئول و سردبیر: علیرضا رحمانی  
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی محبان المهدی  
دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

صفحه آرایی و ویراستاری: علی توحیدی  
راه ارتباطی ما:

@maktab\_rajae



## سخن سردبیر

امام روح الله می‌داند که جنگ فردا همین جنگ دیروز است. ولی در جبهه‌ای متفاوت و جنگی نرم‌تر ولی کشنده‌تر!

دوم آذر، سالروز تشکیل تشکلی سیاسی یا وابسته به یک جناح و حزب نیست بلکه سالروز میثاق و بیعت مجدد دانشجویان است با امام امت!

بسیجی‌یی که تا دیروز در مقابل آتش دشمن می‌ایستاد، زیر تانک می‌رفت، در هویزه حماسه به پا می‌کرد، امروز در نبردی سهمگین در روزهای گام دوم انقلاب، رسالتی سنگین بر عهده دارد. نبردی که

جنگ تمام شده. جبهه، خاکریز، سنگر، تیر و ترکش، دست‌بردن در شناسنامه‌ها، مجید سوزوکی، شاهرخ ضرغام و صدای حسن باقری پشت بی‌سیم‌گویی به آخر رسیده. و آیا این یعنی خداحافظ بسیج و بسیجی‌گری؟! پیر خمین فرمانی می‌نویسد و آن را نه فقط به مسئولین امر، بلکه بیشتر، به سربازانش که حالا دیگر خیلی وقت است گهواره را ترک کرده‌اند و دانشجو یا طلبه شده‌اند، ابلاغ می‌کند.

دستور تشکیل بسیج بیست میلیونی، بسیج دانشجو و طلبه!

آلونک زن جنوبی سکوت نکند. در برابر مسئولین تا خرخره در فساد و رانت‌خواری دست روی دست نگذارد. موظف است به اذان گفتن، به بیان کردن این که تله‌ی تنش سرابی بیش نیست! که این راه، راه عزت نیست!

و یقیناً بسیج امروز اگر از بسیج دیروز جلوتر نباشد عقب‌ترین نیست!

این را «صدرزاده»‌ها، «حججی»‌ها، «کسری اسماعیلی»‌ها، در سوریه، آق‌قلا، پلدختر، و ... به اثبات رساندند.

و زیبا فرمود ولی: بسیج حقیقتی‌ست شبیه افسانه‌ها!

در آن تشخیص دوست از دشمن سخت‌تر است. این بار دشمن در عوض جان، فکرها و اندیشه‌ها را هدف گرفته است.

بسیج موظف است به حل گره‌های انقلاب، وظیفه دارد دانشگاه را مرکز تربیت قرار دهد. تربیتی دینی و انقلابی!

مأمورست به جهاد علمی. بسیج امروز باید گره دولت اسلامی را حل نماید. بسیجی امروز موظف است به پاسداری از ارزش‌ها، از اینکه مبدا جای جلا و شهید عوض شود!

بسیج باید مطالبه کند، کنار مستضعفان بایستد، نه برای خودنمایی و جمع‌آوری آرا، بلکه برای حل مشکلات. بسیجی امروز موظف است که در برابر تخریب

## رجوع به مکتب علاج همه مشکلات

حجت الاسلام والمسلمین مهدی رضایی  
استاد و کارشناس حوزه علوم اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

فرصت‌های بسیار مهمی پیش روی انقلاب اسلامی قرار دارد. همین فرصت‌ها و تهدیدات، ما را بر آن می‌دارد که سراغ ارکان معارف انقلاب اسلامی برویم و به این ارکان و ستون‌های اساسی و محکم تکیه بدهیم و از این طریق گام‌های خودمان را محکم کنیم.

امروز، درعین حال زمانه لرزیدن گام‌ها و قدم‌ها هم هست. امروز، زمانه ریزش‌های جدید هم هست. دورانی است که ما رویش‌های بسیار مبارکی داریم که باید آن‌ها را قدر دانست و مراقبت کرد و در کنار آن، مثل همیشه، ریزش‌ها و گویا این سنت غلبه رویش‌ها بر ریزش‌ها را ما امروز می‌بینیم. سنت خدای متعال که «سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» وجود دارد.

با تکیه بر سخنرانی ۷۹/۹/۱۲ ما

دوازدهم آذرماه، سالگرد بیانات بسیار مهم و جامع و پر رمز و راز و پرفراز و نشیبی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال ۷۹، در جمع کارگزاران و مسئولان نظام، در ماه مبارک رمضان ایراد کردند. آنچه ما را واداشت تا این سخنرانی مهم و این مناسبت بسیار پراهمیت را یادآور شویم، شرایطی است که انقلاب اسلامی امروز در آن قرار دارد.

کمابیش ما با مخاطرات، دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، مشکلات و چالش‌های انقلاب آشنا هستیم. دغدغه‌مندان و کسانی که نسبت به انقلاب اسلامی دل‌بستگی دارند، هر کس از یک زاویه‌ای و در عین حال با یک احساس مشترکی نسبت به این موضوع، هم‌دردند. در عین حال انقلاب اسلامی در یک ارزیابی، به پیش رفته و امروز

پیشرفت‌ها از سوی دیگر بیندازیم و در یک احصای تام، مجموعه بسیار گسترده و متنوعی از عوامل را جمع کرده و دسته‌بندی و اهم و مهم نکنیم - مثلاً در یک مجموعه و در یک نمودار درختی - به یک عامل می‌رسیم و آن، مکتب انقلاب اسلامی، مکتب امام راحل عظیم الشان و مکتب امام حاضر انقلاب اسلامی است. ما اگر به این ستون محکم تکیه کنیم، علاج دردها و مشکلات، و پایه و پیشرفت‌ها و شتاب‌هاست.

باید تکلیف خودمان را بدانیم و بتوانیم نقشه راه انقلاب اسلامی را به شکل کلی نگاهی بیندازیم و ان شاء الله این کار شروعی باشد برای بازخوانی این سخنرانی و بیانات مشابه. تا رفته‌رفته نسبت به اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی، منظومه این اندیشه و بلکه بالاتر از منظومه اندیشه، آنچه که در ابعاد یک مکتب، با همه معنایش وجود دارد، تعمق کنیم و اهل استنباط و فهم عمیق و فقه این مکتب بشویم. چه این که ما در این انقلاب، در اندیشه امام، عمیق‌تر بودیم و سپس در اندیشه و مکتب جانشین به حق آن بزرگوار، عمیق می‌شدیم، این مشکلاتی که مشاهده می‌کنیم وجود نداشت. یا به راحتی رفع می‌شد یا اساساً به وجود نمی‌آمد.

لذا علت العلل همه مشکلات ما همین است. یعنی اگر ما بخواهیم یک تحلیل جامع از انقلاب اسلامی، آسیب‌ها و ریشه‌های این آسیب‌ها، از یکسو، و پیشرفت‌های انقلاب و پایه‌های این







## آمریکا، از ۳۲ تا ۹۹ آمریکا، از دانشجویگشی در ایران تا خودکشی در وطن

محمدحسین اسدی

مشهور ۲۸ مرداد شد.

گفته می‌شود برای این عملیات، از سوی آمریکا، حدود یک میلیون دلار در نظر گرفته شده بود؛ ولی تنها هفتاد هزار دلار از این پول هزینه شد. درواقع منافع ایالات متحده در ایران، (شامل حاکمیت بر منابع نفتی، حضور مستشاران نظامی برای ایجاد جزیره ثبات، وابسته‌سازی اقتصاد ایران به کالاهای وارداتی و...)، فقط با پرداخت هزینه‌ای معادل ۵۰ خودروی فولکس‌واگن تامین شده بود!

نه تنها در ایران، که منافع ایالات متحده در همه‌جای جهان به‌راحتی تامین می‌شد. مثلاً چند سال پیش از این حادثه، سربازان کمونیست کره

۱۶ آذر سال ۳۲، با بقیه روزها فرق داشت. دانشجویان خشمگین از حضور معاون رئیس‌جمهور آمریکا در ایران، دست به اعتراض زدند. اعتراضی که منجر به کشته شدن سه تن از دانشجویان شد. و این آغازی بود بر حضور آمریکایی‌ها در ایران.

چند ماه قبل، در مورخ ۲۸ مرداد، سازمان CIA، اولین براندازی برون‌مرزی در تاریخچه‌ی خود را، با موفقیت پشت سر گذاشت. حذف دولت قانونی دکتر مصدق طی عملیاتی به نام آژاکس.

عملیاتی که با خواست مستقیم بریتانیا و دخالت مستقیم افسران اطلاعاتی آمریکا منجر به کودتای

شمالی که درحال تصرف پایتخت کره جنوبی بودند، بلافاصله پس از ورود نیروهای آمریکایی تا مرزهای خود عقب نشستند! به‌هرحال مقابله با تنها کشوری که از سلاح هسته‌ای استفاده کرده و آزمایشات بمب هیدروژنی را با موفقیت پشت سر گذاشته، کار عاقلانه‌ای نیست!

آمریکای سال ۳۲، به معنای واقعی کلمه، یک ابرقدرت بود. ابرقدرتی که دخالت در هر نقطه‌ی زمین، ازجمله در کشور ما را حق قانونی خود می‌دانست. این روند تا آغاز جرعه‌های انقلاب اسلامی ادامه داشت.

ولی پایه‌های قدرت آمریکا کم‌کم دچار لرزش شد. سال‌ها بود که جنگ سرد، تمامی هزینه‌هایی که می‌توانست اقتصاد آمریکا را بهبود ببخشد، به‌سمت امور نظامی سوق می‌داد.

شکست‌های پی‌درپی آمریکا در ویتنام، کوبا و... هیمنه‌ی این کشور را دچار ابهام کرده بود.

هرچند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برای مدتی آمریکا را به تنها قطب سیاسی جهان تبدیل کرد.

ولی روند نزولی موریانه‌وار قدرت ایالات متحده در گذر زمان، کاملاً محسوس و قابل مشاهده است.

امروز مشکلات اخلاقی و فروپاشی

بنیان خانواده که اصلی‌ترین هسته‌ی تشکیل‌دهنده جامعه است، فرهنگ این کشور را به شدت متزلزل کرده است. جنایاتی که در تاریخ بشریت کم‌سابقه است، مثل تحریم‌های سنگین علیه ایران یا حمایت از کشتار مردم بی‌گناه یمن، خود گواهی است از سقوط اخلاقی یک کشور.

امروز بدهی‌های آمریکا حدود ۲۶ تریلیون دلار محاسبه شده که بیانگر وضعیت وخیم اقتصادی این حکومت است.

ادعاهای تقلب در انتخابات و ناآرامی‌های اخیر در اعتراض به نژادپرستی نیز به فسادهای سازمان‌یافته در این کشور اشاره دارد.

آمریکایی که روزی تنها با هفتاد هزار دلار توانست، دولت قانونی یک کشور را سرنگون کند، حالا با خرج ۸ تریلیون دلار در جنوب‌غربی آسیا، نتوانسته منافع خود را تامین کند.

بی‌شک جمهوری اسلامی ایران، نقشی پررنگ در افول قدرت آمریکا بازی کرده است. ولی سوال اینجاست. مجریان تمدن ایرانی-اسلامی (اعم از مردم و مسئولین)، همانقدر که در سست کردن پایه‌های حکومت خبیثانه آمریکا نقش داشتند، چگونه می‌توانند نقشی در جهان پسا آمریکا ایفا کنند؟

و وقایع زمانه را با بینشی صحیح تحلیل کرده و با اقدام به موقع و شجاعانه و انقلابی به روشن‌گری و بصیرت‌افزایی امت بپردازند تا از انحراف مردم جلوگیری کنند.

حال با توجه به ورود انقلاب اسلامی به مرحله دوم از تکامل و رشد خود نقش دانشجویان به عنوان عناصر دارای آگاهی روشن‌تر و اهمیت آن غیر قابل انکار ترمی‌شود.

دانشجویان می‌بایست برای تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی صحیح متخلّق به اخلاق اسلامی و مجاهد در جهت کسب بصیرت و آگاهی باشند.

بدون شک تلاش روزافزون و خستگی‌ناپذیر لازم است تا وضعیت دانشجویان این ملت هرچه بیشتر به وضع مطلوب در کلام رهبری این انقلاب نزدیک‌تر بشود.

واجب است دانشجویان در مسیر رشد و اعتلای سطح بصیرت و آگاهی خود به مجاهدت و کوشش بپردازند.

می‌پن کلام شهید بهشتی است که می‌فرماید: «نماز امت قضا می‌شود».

برای به ثمر نشستن اهداف و تحقق آرمان‌های یک ملت لازم است که هماهنگی و ارتباط تنگاتنگی میان رهبر و امام جامعه با امت و عموم مردم برقرار باشد که ایجاد و گسترش و استحکام این ارتباط و حلقه واسطه بدون شک وظیفه اصلی مؤذنان جامعه است. شنیده‌ایم که رسول خدا(ص) در مواقع مهم با استفاده از مؤذنان مردم را آگاه و باخبر می‌کردند.

اساساً دانشجویان نقش بی‌بدیل واسطه‌گری بین امام و امت را ایفا می‌کنند؛ به گونه‌ای که اگر در هر کاری دانشجویان کوتاهی کنند، لطمه‌ای سخت و گران بر پیکره‌ی جامعه وارد می‌شود.

دانشجویان بر اساس سخن امام خامنه‌ای می‌بایستی قدرت و توانایی تحلیل در مسائل خرد و کلان داخلی و خارجی را داشته باشند به گونه‌ای که حوادث

## دانشجو، اذان بگو!

محمدجواد آبدردیده

نظام سلطه برای نفوذ و تدارک برنامه به قصد آسیب به نظام اسلامی ادامه پیدا می‌کرد.

اگر نبود تبلیغات گسترده‌ی جوانان آگاه و روشن‌بین برای عموم مردم و دعوت از ایشان برای حضور و ایفای نقش در جبهه‌های جنگ، بدون شک نتیجه‌ی هشت سال دفاع مقدس گونه‌ی دیگری رقم می‌خورد.

مجاهدات‌های کم‌نظیر دانشجویان و مؤذنان همیشه در صحنه، در اتفاقات سال‌های ۷۸ و ۸۸ و ۹۶ نمونه دیگری از حضور فعالانه در صحنه‌های نقش‌آفرینی و حرکت و تلاش در جهت حفظ آرمانهای انقلاب اسلامی بوده است.

دانشجویان به عنوان قشر نخبه و تأثیرگذار اگر از بینش و بصیرت لازم برخوردار نباشند و در مواقع لازم اقدام مورد نیاز را انجام ندهند مهمترین مسائل امت دچار خلل و آسیب می‌شود. این مسئله

سخن را با یک جمله از شهید بهشتی آغاز می‌کنیم:

«دانشجو مؤذن جامعه است اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود»

در تعریف این سخن از شهید بهشتی، «دانشجوی مؤذن» به منزله شخصی است دارای بصیرت و بینش و آگاهی نسبت به مسائل روز جامعه خود، نسبت به اهداف و آرمانهای مطلوب و البته نسبت به اقدامات و نحوه‌ی تلاش دشمن در جهت آسیب زدن به پیکره‌ی جامعه.

بارها در حوادث گوناگون و در عرصه‌های مختلف انقلاب دیده شده است که توطئه‌ی بیگانگان توسط دانشجویان آگاه و بصیر کشف شده و با حضور به موقع در صحنه وظیفه‌ی خود را نسبت به ملت و دین خود ادا کرده‌اند.

به عنوان نمونه اگر اقدام به موقع دانشجویان بصیر در فتح لانه‌ی جاسوسی نبود، فعالیت سردمدار





رضا کلی‌وندی

«اینکه ما اصرار داریم که با جوان‌ها حرف بزنیم، بحث کنیم و گفتگو کنیم و از آنها چیز بشنویم؛ متاثر از یک پیشفرض قطعی است و آن اینست که آینده در اختیار جوان‌ها و متعلق به آنهاست... در آینده‌ی میان مدت و یا حتی کوتاه مدت مسئولیت برخی موضوعات که اکنون محور انتقاد است بر عهده‌ی جوانان خواهد بود... بنابراین هر کس به آینده‌ی این کشور علاقمند است ناگزیر باید به جوان‌ها کمک کند برای اینکه بتوانند این آینده را به بهترین شکل ممکن بسازند»

مقام معظم رهبری ۱۳۹۹.۲.۲۸

است که به آن اشاره‌ای اندک هم شد. اولین زاویه مبتنی بر درک این جبهه‌بندی است. مبتنی بر درک این مسئله است که در یک سوی عالم محور مقاومت و جمهوری اسلامی و در سوی دیگر نظام سلطه و استکبار جهانی در نبردی همه‌جانبه قرار دارند.

این جبهه‌بندی واضح‌تر از آن است که قابل نادیده‌گرفتن باشد، که اگر چنین شود؛ این جامعه است که هزینه‌ی آن را خواهد داد (به مانند آنچه آقایان به‌خواب‌رفته یا «خود را به خواب زده» در این مدّت نه چندان کوتاه به دنبال آن بودند؛ که خب نتایج آن شفاف‌تر از آن است که قابل دفاع یا حتی قابل بحث باشد).

دومین زاویه‌ی دید آگاهی از ظرفیت‌های داخلی در جریان این نبرد است. این زاویه دید مبتنی بر آن است که به توانایی‌های بالقوه و بالفعل داخلی در راستای این مبارزه‌ی همه‌جانبه آگاه باشیم و آوردگاه را به بهانه‌ی کدخدایی و قدرت برخی به باطل واگذار نکنیم. به عبارتی دیگر و به بیان مبارک مقام معظم رهبری: در این زاویه دید، فرد باید ایمان داشته باشد که امید به پیروزی یک امید واهی نیست؛ بلکه امیدی است متکی بر همین واقعیت روشن یعنی ظرفیت‌های موجود.

امیدی که اکنون به واسطه‌ی تلاش برخی فریفتگان و خودکامان در دوران نه چندان کوتاهشان، اندکی آنرا هاله‌ی نور دانسته و مصداق وحی و نبوت می‌دانند. حال آنکه تاریخ و وقایع اخیر

به بهانه‌ی روز دانشجو و هفته‌ی دانشجو که نه، در اصل به بهانه‌ی حال و روز راه‌گم‌کردگان و در غار پنهان شدگان در این شرایط نابسامان، بر آن بوده‌ایم تا به نوبه‌ی خود، هر چند خرد، سخن آشنای پیرامت را به گفتاری فروتر از گفتار ایشان بازگو کنیم.

مقام معظم رهبری در دیدار سال گذشته‌ی خود با دانشجویان در ماه مبارک رمضان مسئله‌ی جوانان و لزوم تلاش آنان برای پویایی و تحقق دولتی جوان و انقلابی را مطرح نموده و پیرو آن توصیه‌هایی هم به فرزندان‌شان داشتند. مطابق این عرایض بر هیچکس حتی جبهه‌ی باطل پوشیده نیست که نقش جوانان در آینده بسیار حائز اهمیت است؛ حال آنکه این اثرگذاری در راستای تحقق حیات طیبه باشد و یا اینکه خدای نکرده در مسیر ظلم و زور و استبداد.

مسئله‌ی اساسی هم همین است. این دوگانگی عالم، این مرزبندی و این جبهه‌ها؛ اگر بخواهیم به عنوان یک جوان مومن انقلابی، اندکی شرایط را درک کرده و بهتر و موثرتر در راستای تحقق اهداف والاّی انقلاب تلاش کنیم، باید بدانیم که تحلیل و برداشت ما از وضعیت کشور باید به گونه‌ای باشد که شرایط اقدام مناسب را فراهم کند.

ایشان در این دیدار سه زاویه‌ی دید را معرفی می‌کنند که تحلیل هر مسئله در کشور باید با توجه به آنها باشد.

اولین زاویه‌ی دید مسئله‌ی نبرد همیشگی جبهه‌ی حق و باطل

عکس این نومی‌دی را مشخص کرده و دلالت بر ظرفیت‌های فراوان در عرصه‌های مختلف دارند.

در عرصه‌ی نظامی که از برکت خون سرداران و سربازان ولایت کمترین مسئله‌ای وارد است، برخی مباحث مطرح می‌شود که گویی ناشی از خواب بی‌موقع برخی آقایان است و نه عدم توانایی و ظرفیت مقابله.

در عرصه‌ی فرهنگی همین پایین‌دی بسیاری به مبانی اسلامی گویای این ظرفیت است؛ گر چه هجمله‌های بی‌سابقه به جامعه شده و می‌شود. که خب با اندکی ساماندهی بهتر و دقیق‌تر و تلاش های جهادی، به ثمر نشستن آن‌ها دور از ذهن است.

در دیگر عرصه‌ها هم همین است؛ گرچه دشمن سراپا هجمله است اما در تمامی زمینه‌ها ظرفیت مقابله در داخل کشور وجود دارد و وعده‌ی الهی است پیروزی حزب خدا.

مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای، در ادامه، زاویه‌ی دید سوم را احساس هویت و عزت و قدرت معرفی کرده و در همین راستا به وقایع تاریخی هم اشاره دارند.

در سوی مقابل، دشمن هم به نقش این احساس آگاه است، و همواره در تلاش بوده که این عزت و هویت مردم را پایمال کرده و فخر خود را جایگزین آن نماید.

تلاشی که متأسفانه بارها ثمر داده است؛ یکی از آنها بر تخت نشستن رضا پهلوی است؛ در این واقعه مردم فقط و فقط نظاره‌گر بودند و نقشی در

“ در این زاویه دید، فرد باید ایمان داشته باشد که امید به پیروزی یک امید واهی نیست؛ بلکه امیدی است متکی بر همین واقعیت روشن یعنی ظرفیت‌های موجود.

آن نداشتند. به طبع این موضوع، حس حقارت و ضعف را در مردم القا کردند. و این، وادادگی آنان در مقابل هجمله‌های داعیه‌داران تمدن را در پی داشت و حوادثی را رقم زد که همگی تا حدودی در جریان آن هستیم.

اما نقطه‌ی مقابل این وادادگی، انقلاب اسلامی است؛ فرآیندی که مردم آن را شروع کرده و خودشان هم به پیش بردند. که همین در صحنه بودن حس هویت و قدرت را تقویت کرده است. و معلوم نبود اگر همین عزت و هویت نبود الان اوضاع چگونه بود. بی‌گمان همین عزت و هویت و قدرت بوده است که حماسه‌ها در

طول تاریخ آفریده و نظام اسلامی را از فتنه و فتنه‌گران رهایی داده است.

البته در این عزتمندی هنوز هم هستند اندک مردمانی که تنها داعیه‌ی روشن‌بینی و روشنگری و روشنفکری دارند؛ بله، هنوز هم هستند بینوایانی که به دنبال اندک مال و اندک جاه، چشم به سوی بیابان دارند. ولی خب در اقلیت اند. و عموم مردم عزتشان و هویتشان را که از گذشته‌ی سرخ و آینده‌ی سبز است به همراه دارند.

کمک‌های مؤمنانه گوشه‌ای از همین عزت و هویت است؛ ویروس منحوس کرونا در همه جا آمد و به طبع، چند صباحی دیگر رفتنی است؛ ولی حماسه‌ی مردم در رزمایش‌های کمک مؤمنانه و دیگر فعالیت‌های جهادی کجا و آن شورش‌ها و غارت‌های داعیه‌داران تمدن کجا؟ آری در یکسو تماماً شور و تلاش و جهاد است و در سوی دیگر هرج و مرج و تباهی.

پس مقام معظم رهبری عینکی در اختیار عموم و به ویژه جوانان قرار داده است که لازمه‌ی هرگونه استدلال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی توسط کرسی‌داران خانگی و اجتماعی، استفاده‌ی از آن است.

**اول، درک نبرد همیشگی حق و باطل**  
**دوم، ظرفیت‌های داخلی برای مقابله**

**و سوم، احساس شور و عزت و هویت و قدرت**

اما این استفاده چندان هم راحت نیست، گرچه دشوار هم نیست! لازمه‌ای دارد و آن لازمه خودسازی است.

بله، تا زمانی که معرفت، ایمان و اخلاص و بصیرت نباشد، تا زمانی که معنویت نباشد، همین می‌شود که برخی می‌خواهند و مکرر بیان می‌کنند.

همین می‌شود که دست در دست شیطان زمانه گذاشته و به امام امت پشت می‌کنند.

آری، همین وادادگی و انفعال می‌شود که حتی توانایی و هویت قبول آن‌را هم ندارند...

آخر سخن اینکه؛

در فرمایشات مقام معظم رهبری در این دیدار بارها و بارها از لفظ جهاد علمی و فرهنگی و اجتماعی استفاده شد. چه بسا در گذشته و در دیگر عرایضشان هم به این موارد اشاره داشته‌اند. جهادی که با گوشه‌نشینی و التماس از آقایان فریفته در تضاد است. همان جهادی که مسیرش مطالبه‌گری و مسئله‌محوری است. مقوله‌ای که عزیزان به درستی واقف بر آن هستند. باشد که همگی آشنای سخن آشنا باشیم.





## دغدغه‌های آقای مربی

### مصاحبه با دکتر محمد آزین، بنیان‌گذار مدرسه سراج

رشد کردیم و نگاهمان کلان‌تر شد. از زمانی به بعد هم مؤسسه مطالعات راهبردی تعلیم و تربیت برهان را راه‌اندازی کردیم و دغدغه‌های کلان‌تر تعلیم و تربیتی را در مؤسسه شروع به پیگیری کردیم.

**شما مدرسه سراج را تأسیس کردید. ایده تشکیل مدرسه سراج چه بود؟**

مدرسه سراج با یک همکاری مشترک بین سازمان فضای مجازی سراج و مؤسسه مطالعات راهبردی تعلیم و تربیت برهان شکل گرفت. در واقع دغدغه‌هایی برای طراحی الگوی جدید تعلیم و تربیت همراه با دغدغه‌هایی برای ورود جدی به حوزه آموزش رسانه‌های دیجیتال در مقطع دانش‌آموزی کنار هم قرار گرفت و از یک الگو که در مؤسسه برهان تا حدودی توسعه پیدا کرده بود به همراه ایده‌هایی از الگوهای موفق مدرسه‌داری بومی و صاحب نظران تعلیم و تربیت داخلی برای ساخت الگو استفاده شد که در نهایت منجر به تأسیس این مجتمع شد. اکنون نیز این مجتمع ششمین سال خود را پشت سر می‌گذارد.

ایده محوری تعلیم و تربیتی و رویکرد مدرسه سراج، رویکرد وظیفه‌گرایی و مسئله محوری است. در واقع برای ما ایده‌آل این است که هر آنچه بچه‌ها یاد می‌گیرند در خلال کشف یا حل یک مسئله واقعی و ارزشمند صورت بگیرد و یادگیری برایشان اتفاق بیافتد. و البته تا رسیدن به حالت ایده‌آل این الگو فاصله زیادی داریم. در عمل قدم‌هایی را به سمت این الگو برداشته‌ایم و در تلاش هستیم تا درصد موفقیت و نزدیک شدن به این الگو را هم بیشتر کنیم.

**به نظر شما مشکل و ضعف اصلی فعلی نظام آموزشی کشور چیست؟**  
به نظر من مهم‌ترین ضعف نظام آموزشی در درونش نیست، به معنای وزارت خانه و اینها، بلکه در

در این شماره از نشریه حیات، خدمت یکی از فعالان تعلیم و تربیت کشور، جناب آقای دکتر محمد آزین رسیدیم تا گپ وگفتی با ایشان داشته باشیم و از تجربیات و نظراتشان بهره‌مند شویم.

**سلام خدمت آقای دکتر آزین عزیز. خودتون رو معرفی کنید و بفرمایید دانشجوی کجا و چه رشته‌ای بودید؟**

سلام. وقت شما بخیر. محمد آزین هستم. در حال حاضر دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی. پیش از این دانشجوی ارشد همین رشته و همین دانشگاه بودم. پیش‌تر دانشجوی ارشد MBA دانشگاه پیام نور بودم و کارشناسی را هم در رشته مهندسی پلیمر در دانشگاه صنعتی امیرکبیر گذراندم.

**فعالیت در زمینه آموزش و پرورش رو از چه وقتی شروع کردید؟ و چه چیزی باعث شد در این زمینه دغدغه‌مند شوید؟**

زمانی که من کنکور کارشناسی را دادم، قبل از آمدن نتایج کنکور دعوت شدم که در مدرسه‌ای که تحصیل می‌کنم (سمپاد) مشغول تدریس شوم. از همان تابستان شروع به تدریس کردم و کم‌کم علاقه‌ام بیشتر شد و زمان بیشتری را صرف این کار می‌کردم. دروس مختلفی را تدریس کردم و گستره موضوعاتی که تدریس می‌کردم افزایش پیدا کرد. در دوره‌هایی مشاور پایه بودم. به تدریج دوستان دیگری هم فارغ‌التحصیل شدند و به مدرسه برگشتند و تیم دغدغه‌مندی در زمینه تعلیم و تربیت در مدرسه شکل گرفت. این باعث شد که خیلی از نوآوری‌ها و تجربه‌ها را انجام داده و سعی و خطاها - تأکید می‌کنم خیلی از خطاها - را تجربه کنیم. به هر حال با این تجربیات موفق و ناموفق، و تلخ و شیرین، هم نوآوری‌هایی رخ داد و هم تجربیاتی کسب کرده و

این که در آن نقطه‌ای که باید در آن عملیات انجام شود، با تمرکز بالا این اتفاق رخ دهد. از این جهت اهمیت سند تحول و هر سند بالادستی بسیار بالاست. سند تحول هم به علت کار کارشناسی و تخصصی که روی آن انجام شده با وجود تمام ضعف‌هایی که دارد - ضعف‌های محتوایی و ساختاری - یک کار بسیار بسیار ارزشمند و جزء کارهای خاص و شاخص در جمهوری اسلامی است و با اصلاحاتی که باید روی آن صورت پذیرد، به تدریج کارآمدی سند هم افزایش پیدا کند و به روز شود.

**به نظر شما رسالت دانشجویان در تحول نظام آموزشی کشور چیست؟**

ببینید اساساً یکی از پیشران‌های اساسی تحول در جامعه دانشجویان است. منظور از دانشجو نسل جوان است؛ چون دانشجویان بودن که یک شغل دائمی نیست، بلکه برهه‌ای از زندگی افراد است که آن انرژی جوانی، آرمان‌خواهی، نواندیشی، میل به تحول و حرکت و انگیزه تغییر در وجود افراد است.

با این حساب باید گفت پیشران اساسی تحول در نظام آموزشی باید دانشجویان باشند و امید اصلی تحول‌خواهان به دانشجویان - یعنی جوانان - است؛ و درباره دانشجویان نیز همین قضیه به طریق اولی صدق می‌کند. ولی وضعیت فعلی وضعیت مطلوبی نیست. با وجود این که خیلی تلاش‌ها شده، با وجود این که من دانشجویانی را می‌بینم که با انگیزه‌های جدی وارد حوزه‌های تحولی شده و می‌خواهند اقدامی انجام دهند، اما این کافی نیست. این باید تبدیل به یک حرکت عمومی در بدنه دانشگاه‌های تربیت معلم کشور شود. هنوز بنده از این سطح عمومیت تحول‌خواهی دانشجویان به عنوان مهم‌ترین پیشران تحول رضایت ندارم و فکر می‌کنم راه درازی را در این زمینه در پیش داریم. امیدوارم آینده روشن نظام تعلیم و تربیت را دانشجویان فعلی ما و دانشجویان نسل‌های بعد ما بتوانند رقم بزنند.

بیرونش است و آثارش به درونش جاری و ساری می‌شود. آن هم این است که اهمیت و اولویت درجه یک تعلیم و تربیت نه برای مردم شناخته شده است و نه برای مسئولان. تا زمانی که این اولویت با اختلاف روی تعلیم و تربیت قرار نگیرد، همین آش است و همین کاسه.

بقیه مشکلاتی که معمولاً روی آن بحث می‌کنیم مثل این که مشکل معلمان چیست، مشکل کتاب درسی چیست، مشکلات نوجوانان چیست و... عموماً معلول همین علت اصلی و محوری هستند. البته خب در سطوح بعدی بسیاری از علت‌های دیگر هم دست به دست هم می‌دهند و شبکه‌ای از علل را می‌سازند که می‌تواند نارسایی‌هایی را ایجاد کند. اما مسئله اصلی اولویت نداشتن تعلیم و تربیت است؛ چه برای جامعه و چه برای حاکمیت.

راه حل این مسئله، در حوزه مردمی و اجتماعی، کارهای رسانه‌ای، جریان‌سازی، گفت‌وگو سازی و در مجموع عملیات‌های نرم برای تغییر نگرش مردم است. و در بین مسئولین، هم گفتگو و تغییر نگاه‌هاست و هم لازم‌ه‌اش این است که مسئولین با نگاه‌های متفاوتی ببینند و کار را به دست بگیرند. یعنی گاهی اوقات تنها با تغییر نگرش‌ها اتفاقی رخ نمی‌دهد و باید خود افراد هم عوض شده و جسارت و جرئت عملکردشان هم تغییر کند.

**سند تحول را مطالعه کرده‌اید؟ به نظر شما این سند چقدر اهمیت دارد و چرا؟**

ببینید کلاً اسناد بالادستی به جهت اینکه می‌توانند فعالیت‌های حکومتی و غیرحکومتی را جهت‌دهی و هم‌افزا کنند اهمیت بالایی دارند.

مهم‌ترین کاری که یک سند بالادستی انجام می‌دهد این است که نیروها را جهت‌دهی و تنظیم کرده و جهت‌دهی‌ها را یکی می‌کند؛ و کمک می‌کند به

# یادداشتی برای دانشجویان

یادداشت سرکار خانم زهره سادات لاجوردی، نماینده مردم تهران، به مناسبت روز دانشجو برای دانشجویان دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

ما چرا نشان‌دهنده تقابل جدی جریان جنبش دانشجویی با سیاست‌های استعمارگرایانه آمریکا بود که پیش از این در تاریخ سیاسی جهان نمود عینی نداشت.

## دانشجو و کار تشکیلاتی

تشکل‌های دلسوز و انقلابی که از دل دانشگاه برخاسته‌اند باید حضور پررنگ‌تری به خود بگیرند و نیز تعامل‌گرا باشند تا بتوانند با سایر تشکل‌های دانشجویی و مردمی ارتباط موثر، مثبت و سازنده برقرار کنند. اهمیت وجود و حضور در میدان تشکل‌های دانشجویی تا جایی است که رهبری (۱۳۹۰/۵/۱۹) فرمودند: «در قضیه ترورهای دانشمندان هسته‌ای، عقیده من این است که تشکل‌های دانشجویی در این قضیه کوتاه آمدند؛ یعنی کم عملی نشان دادند. باید این قضیه را بزرگ می‌کردید. البته این قضیه خودش بزرگ هست، باید همان جور که هست منعکس می‌کردید. ما حتی ندیدیم تشکل‌های ما پوستر این شهدا را هم چاپ، منتشر و پخش کنند. باید یادمان اینها را نگه دارند، این موضوع اصلاً نباید فراموش شود و این کار کوچکی نیست.»

در تشکل‌های دانشجویی بیش از هر جمعیت و گروه دیگر، امکان استفاده و بهره‌گیری از نظرات نخبگان و صاحب‌نظران جوان در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد. ارتقای ارزش‌های اسلامی، فرهنگی و انقلابی در بین جوانان از دیگر کارکردهای بی‌بدیل این گروه‌هاست. در این تشکل‌ها، خودسازی معرفتی و پرورش عقلانیت رخ می‌دهد.

جنبش‌های دانشجویی همواره در طول تاریخ معاصر در برابر استکبار آمریکا مبارزات فعالی داشته‌اند به طوری که حوادث مهمی مانند مخالفت با کنسرسیوم نفتی، مبارزات ضد آمریکایی دانشجویان در جریان انقلاب سفید و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون نمونه‌هایی از آن است. بعد از پیروزی انقلاب نیز تسخیر لانه جاسوسی از جمله نموده‌های بارز موضع دانشجویان نسبت به آمریکا می‌باشد.

اعتراض نسبت به پذیرش شاه از سوی دولت آمریکا، اعتراض به عملکرد دولت موقت، شناسایی جاسوسان آمریکایی و عوامل داخلی آنها، پایان دادن به توطئه‌گری و

“  
جوانان در محیط‌های علمی و دانشگاهی باید نسبت به مسائل جامعه دغدغه داشته باشند تا بدین ترتیب استعدادها بالقوه بی‌نظیر این قشر به نیروی بالفعل سازنده برای کشور تبدیل شود.”

سلطه‌جویی‌های آمریکاییان در ایران، جبران خسارت‌هایی که آمریکا در اجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به ایران زد، اعتراض به کمک و حمایت آمریکا از افراد ضدانقلاب و فراری از جمله مواردی بود که همواره محور فعالیت‌های دانشجویی در آن دوران بود که نهایتاً لانه جاسوسی شد و مورد استقبال اکثریت قاطع نیروهای سیاسی و مردم قرار گرفت. اهمیت و ابعاد این

بدون ایجاد فتنه، فساد و دعوا باشد تا برای مردم آگاهی به وجود بیاید و برای مسئولین تنبه، مطلوب است. راه‌اندازی قرارگاه‌های جنگ نرم و فعال‌سازی بسیج محلات و حلقه‌های علمی جامعه جهت خدمت هرچه بیشتر به آرمان‌های اسلام و انقلاب از جمله راهبردهایی است که انتظار می‌رود توسط این گروه، به نتیجه مطلوب برسد.

کشوری که با تکیه بر جوانان و نیروی کار داخلی و به خدمت گرفتن نخبگان برنامه‌ریزی می‌کند قطعاً به اهدافش می‌رسد و می‌تواند با برنامه‌ریزی و بهره‌گیری از ظرفیتهای مختلف کشور به یک قدرت تمام عیار تبدیل شود؛ بنابراین ارائه راهکارها در قالب گروه‌های نخبگانی برای رفع مشکلات کشور به صورت جمع‌آوری نظرات کارشناسی در حوزه‌های مختلف در سطح نخبگان و متخصصان جامعه و انعکاس آن به مراکز تصمیم‌گیری مانند مجلس و در نهایت تبدیل ایده‌ها به قوانین مورد نیاز تعالی کشور نیز می‌تواند راهبرد مناسبی برای استفاده از اندیشه‌های این گروه باشد.

گروه‌های دانشجویی و نخبگانی انقلابی و دلسوز کشور باید به غنای کافی برسند، سازماندهی کنند، فعالیت، توان و اهدافشان را یکپارچه نموده، وجوه مشترک را پیدا کنند و روی آن به وفاق برسند. جریان دانشجویی و نخبگانی باید یک جنبش علمی در کشور به راه بیندازد و مرعوب فریب جریان‌های انحرافی و گاه فعال در محیط دانشگاه‌ها نشده و از ماندن در داخل کشور و تلاش برای رفع مشکلات، دلسرد نگردد. حرکت علمی کشور باید توسط موتور محرک چنین جریاناتی با سرعت و شتاب ادامه پیدا کند و همین جریانات هستند که باید با اراده و پشتکار، علم را تا سرحد تجاری‌سازی و صنعتی‌شدن پیش ببرند.

## دانشجوی استکبارستیز

در طول تاریخ ایران و انقلاب، استکبارستیزی همواره در کنش سیاسی دانشجویان وجود داشته و اصولاً نه یک اتفاق که یک رویکرد مستمر بوده است. مهمترین بعد مبارزاتی ملت ایران در دوران نهضت اسلامی، مبارزه با آمریکا بود.

نقش دانشجویان و نخبگان، در پیشرفت و استقلال هر کشور، بر همگان روشن است. یک جریان دانشجویی و یا یک نخبه می‌تواند، جمعیت بسیار و گاه یک جامعه را به دنبال خود بکشد و حال اگر فردی، خواهان ارتقای محیط اطراف و کشورش باشد، جمعیت پیرو خود را نیز در همین مسیر هدایت می‌کند. لذا نقش نخبگان چه در حالت مثبت و چه غیرآن، مهم و درخور توجه بوده و نباید آن را نادیده گرفت.

استعداد جوانان ایرانی یک موهبت الهی و همیشگی بوده است که انقلاب با میدان دادن به این استعدادها، ایران را از حالت رکود، دنباله‌رو و وابسته بودن به قدرتهای غربی و شرقی خارج کرده و به کشوری مستقل، در حال پیشرفت و برخوردار از موفقیت‌های فراوان تبدیل کرده است؛ در این مسیر ما باید ایرانی بیندیشیم، ایرانی فکر کنیم و ایرانی زندگی کنیم چراکه علم نباید از فرهنگ صحیح و شایسته ایرانی-اسلامی جدا شود و گرنه به بیراهه می‌رود. عملکرد خروجی نخبگان را می‌توان معلول مسئولیت‌پذیری، تعهد و دلبستگی به کشور دانست. همچنین اهمیت نخبگان با نقشی که این افراد در الگوسازی جامعه ایفا می‌کنند مرتبط است. یک فرد نخبه سمبلی از طرز تفکر و وجود علم و عمل در اجتماع است. بایستی زندگی نخبگان دلسوز و سرافرازی مانند دانشمند شهید محسن فخری‌زاده به عنوان الگو به خصوص در میان نسل جوان مورد توجه و تقلید قرار گیرد و تلاش برای افزایش این قبیل تأثیرگذاری‌ها از وظایف یکایک ماست.

## علم، بصیرت و روشنگری

طی مسیرهای مختلف علمی، پژوهشی و مانند آن، تبیین حقایق و بیداری افکار عمومی جامعه جهت ایجاد بصیرت نسبت به مسائل در میان عامه مردم، در زمره آرمان‌های مورد انتظار از جامعه دانشجویی و نخبه کشور است. از دیگر وظایف نخبگان و دانشجویان در جامعه شناخت جریان‌های انحرافی، روشنگری عمومی درباره آنها و اعتراض مؤثر است تا خط منافقین و تحریف و در نهایت تحریم گسسته و شکسته گردد. البته آگاه سازی اگر



جامع‌نگری به مسائل در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، ملی و مذهبی و پرورش، نگاه کلان در مطالبه‌گری، و... همگی حاصل تقویت تشکلهای دانشجویی دلسوز و انقلابی است.

باید در نظر داشت که مهم‌ترین هدف فعالیت تشکیلاتی باید خدمت به جامعه و اهداف نظام اسلامی باشد. در همین راستا، در تربیت تشکیلاتی فرد آموزش می‌بیند که خودبینی و تک‌روی را کنار گذاشته و بینشی اجتماعی و مبتنی بر منافع گروه یا تشکل در او ایجاد شود. با بسط چنین بینشی در میان اعضای یک جامعه به ویژه جوانان و دانشجویان، اشخاص می‌آموزند که منافع فردی را بر منافع اجتماعی ترجیح ندهند بلکه در صورت لزوم، منافع خود را در راه منافع جامعه، فدا کنند. دانشجویان باید نسبت به مسائل کشور خود عرق مذهبی و ملی داشته باشد. در حالی که نقطه مقابل یعنی بی‌تفاوت بودن دانشجویان نسبت به مشکلات و اتفاقات رخ داده در کشور بسیار خطرآفرین است. لذا باید دانشجویان در قالب تشکلهای سیاست، اقتصاد و راهکارهای مدیریتی آشنا شوند تا بتوانند این مهم را در جامعه مطالبه و پیاده‌سازی نمایند.

اهمیت تشکلهای دانشجویی در تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب بسیار مهم و قابل توجه خواهد بود؛ چرا که آرمان‌گرایی در مقابل مصلحت‌گرایی، صفا و خلوص، آزادی و رهایی از وابستگی‌های گروه‌ها و حزب‌های سیاسی، و مبتنی بر اشخاص نبودن از جمله ویژگی‌های تشکلهای دانشجویی است. از سویی، حضور دانشجویان در فضای فعالیت جمعی باعث خودآگاهی و بیداری افراد بوده و در عین حال مسئولین را وادار به پاسخگویی می‌کند. جوانان در محیط‌های علمی و دانشگاهی باید نسبت به مسائل جامعه دغدغه داشته باشند تا بدین ترتیب استعدادهای بالقوه بی‌نظیر این قشر به نیروی بالفعل سازنده برای کشور تبدیل شود؛ لذا پویاسازی جنبش‌های دانشجویی انقلابی و دغدغه‌مند جهت احصای مشکلات جامعه در ابعاد مختلف از ضروریات کنونی است. مطالبات دانشجویی که برخاسته از مطالبات اجتماعی و نیازمندی جامعه است به نوبه خود تبدیل به مطالبه عموم جامعه شده و این روند دو سویه بین مطالبه دانشجویان و جامعه، باعث پاسخگو کردن مسئولین و انگیزش آنان به رفع مشکلات و پرداختن به دغدغه‌های جامعه می‌گردد.



عرفان مسعودی

از دیرباز تقابل دو جبهه حق و باطل وجود داشته است. تقابلی همه‌جانبه که سرعت حرکت جبهه حق در این کارزار به سمت اهداف با تندی و کندی مواجه بوده است. این روند تا سال ۱۳۵۷ شمسی ادامه داشت و بعد از آن شکل و شمایل تازه‌ای به خود گرفت. جبهه مقابل با لطایف‌الحیل و انواع حرب‌ها سعی داشت این حرکت بدیع را متوقف سازد اما نشد.

البته منکر کاهش سرعت پیشروی به واسطه فراز و فرودهایی که در مسیر وجود داشت نیستیم اما با این وجود توقفی در این حرکت حاصل نشد. بعد از انقلاب نوبت تثبیت ساختار اجرایی-سیاسی و تشکیل نظام بود. برای تحقق این امر دو پایه اصلی وجود داشت:

۱) ایدئولوگ‌ها یا متفکرین  
۲) کادر اجرایی و مدیریتی

برای این که این نظام نوپا به ثبات نرسد باید این دو پایه زده می‌شد و همین گونه هم شد. بهشتی‌ها و مطهری‌ها، رجایی‌ها و باهنرها را از ما گرفتند اما رزق لایح‌تسب الهی و وعده‌های تخلف ناپذیرش شامل حال این ملت برگزیده شد و با وجود این که مسئولین و خواص مؤثر نظام به شهادت رسیدند اما همچنان حرکت ادامه داشت.

نظام تثبیت شد اما این کافی نبود. برای رشد و تعالی این حرکت مهم‌ترین نیاز، رسیدن به عوامل قدرت‌بخش نظیر رشد علم و تکنولوژی، امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و... بود. حال که شیطان بزرگ به عنوان پیشران تمدن موجود در مرحله قبل یعنی تثبیت ساختار سیاسی-اجرایی ناکام ماند، اهتمام همه‌جانبه‌ای دارد که لاقال مانع پیشروی پیشران تمدن مطلوب در مرحله جدید شود.

تحریم همه‌جانبه اقتصادی ایجاد می‌شود، بازوهای نظامی در مناطق مختلف قطع می‌شوند و ضربات

مختلفی بر پیکره نظام در این زمینه‌ها وارد می‌شود. طبیعتاً در این دوران ترور مسئولین و وزرا و استاندارها یا نیروهای فکری دردی را دوا نمی‌کند چون به قدری این افراد تکثیر شده‌اند که به واسطه ترور آنها توقفی بر کار مترتب نمی‌شود.

فلذا شاهد این هستیم که دانشمندان و علم پژوهان یا تطبیع می‌شوند و رفتن را بر ماندن ترجیح می‌دهند یا نمی‌پذیرند و یاری‌گر جبهه حق می‌شوند که در این صورت راهی جز تهدید و ترور وجود ندارد.

اخیراً بعد از شهادت شهید بزرگوار فخری‌زاده مطلبی را دیدیم که جز تأسف خوردن چاره‌ای نداشتیم:

سوال: چرا در دهه ۶۰ مسئولان ترور می‌شدند اما در دهه اخیر دانشمندان؟  
پاسخ: چون نفوذی‌ها مسئول شده‌اند و انقلابی‌ها دانشمند!

یا للعجب! البته منکر نفوذ نیستیم، اما با ریختن ماست‌ها اندر قیমে‌ها مخالفم.

تمام حرفم این است: "نه مسئول بودن دلیل ترور شدن است و نه دانشمند بودن، مهم این است که در کدام زمین بازی کنی؛ کما اینکه سردار دل‌ها مسئول بود و ترور شد و تعداد قابل توجهی از دانشمندان کشور را رها کردند و...." اما بعد...

اکنون که بار دیگر شیطان بزرگ دست به چنین حرکت ناجوانمردانه‌ای زده است و سردار دیگری را در عرصه علم از ما گرفته، به نظر بنده در بحث انتقام باید به چند نکته توجه داشت:

۱) ایران با نظم موجود که توسط صهیونیسم بین‌الملل بر دنیا حاکم شده است نمی‌تواند به هدف خود که تحقق تمدن نوین اسلامی است برسد. در نتیجه باید نظم فعلی را به هم بزند و این اتفاق در حال انجام

است و تا حدودی در خاورمیانه رقم خورده است؛ اما کافی نیست و نیازمند لوازم و بسترهایی است که به مرور زمان و با عنایت پروردگار و اهل بیت در سایر نقاط منطقه و جهان بسط یابد.

۲) امروزه تقابل دو جبهه حق و باطل بیش از پیش شده است. جنگی همه‌جانبه که کوچک‌ترین غفلت، کار نسنجیده و عجولانه، باعث می‌شود که ورق برگردد.

انتقام باید گرفته شود؛ اما نکته مهم این است که انتقام را ذیل دیدگاه تمدنی و راهبردهای کلان معنا کنیم. اگر صرفاً بر مبنای احساسات و هیجانات به فکر انتقام باشیم و منتظر خالی شدن انبار موشک‌ها بر سر فلان کشور بمانیم، با توجه به نکته اول احتمال دارد به خاطر فراهم نبودن لوازم و بسترها و ظرفیت‌های لازم جهت به هم زدن نظم حاکم بر جهان، درگیر هزینه‌هایی که ممکن است بر چنین حرکت‌هایی مترتب شود بشویم و ده‌ها سال از تحقق

**نه مسئول بودن  
دلیل ترور شدن  
است نه دانشمند  
بودن، مهم این است  
که در کدام زمین  
بازی کنی!**

این راهبرد عقب بمانیم. اما این به معنای سکوت یا عقب‌نشینی در برابر استکبار نیست چون با هر قدم کوتاه آمدن ممکن است بارها این اتفاق تکرار شود. اما راهکار این مسئله چیست؟

باید بدانیم که انتقام دو بعد دارد:

۱) بعد مقطعی

۲) بعد راهبردی

بعد مقطعی همان الگویی است که جمهوری اسلامی در جریان شهادت دانشمندان هسته‌ای در سال‌های ۸۸ تا ۹۰ دنبال کرده است. به جای تقابل مستقیم باید دستگاه محاسباتی ایادی آمریکا در منطقه دچار خلل شود. به گونه‌ای که بدانند انجام این کارها بیش از آن که سودمند باشد، هزینه‌ای گزاف دارد. نتیجه اش این است که دیگر تکرار نمی‌شود.

اما مهم‌ترین بعد انتقام، بعد راهبردی است. ان‌شاءالله در فرصتی دیگر به طور مفصل راجع به انتقام راهبردی، محورها و مراحل این نوع انتقام صحبت خواهیم کرد.

والسلام.



مهمانان نشست پرداختند.

### نگاه ماشینی به آموزش و پرورش

سوال اول از آقای رضا ممشلو مشاور جوان ریاست سازمان پژوهش و تألیف کتب درسی این گونه پرسیده شد که برخی معتقدند در این حوزه این موضع وزیر علوم اولین بار است صورت گرفته اما برخی آن را ناشی از یک دید ماشینی سابقه دار به آموزش و پرورش می بینند؛ نظر شما چیست؟

در جواب این سؤال آقای ممشلو ضمن اشاره به جدید بودن این موضع که خلاف منویات مقام معظم رهبری به ایشان نامه بزنند به سابقه دار بودن نگاه های تضعیف کننده دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی اشاره کردند.

سؤال دوم از آقای سروری زاد معاونت پرورشی آموزش و پرورش مراغه این گونه مطرح شد که با توجه به اهمیت ویژه ای که نظریه پردازان آموزش و پرورش حتی غربی ها مثل کمنیوس و پستالوتسی و بیکن و... به مسائل پرورشی می دهند نظر شما از دید پرورشی به این نامه چیست؟

آقای سروری زاد در جواب با اشاره به ساحت های تربیت که در سند چشم انداز آمده است گفتند: این شش مؤلفه عبارتند از مؤلفه های دینی و اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، زیستی و بدنی، فرهنگی هنر و زیباشناختی، اقتصادی و حرفه ای، و علمی و فناوری که اهداف آموزش و پرورش ما هستند. و وقتی به این هدف خواهیم رسید که متولیان آموزش و پرورش به این اهداف اعتقاد داشته باشند و آنها در خود پرورش داده باشند. برای تحقق این مهم چهار سال هم کم است. فلسفه دوره های ضمن خدمت هم همین است. اما با مقایسه خروجی های طرح یک ساله و چهارساله تفاوت محسوس است.

به مناسبت نامه جنجالی وزیر علوم به مقام معظم رهبری پیرامون جذب معلم از دانشگاه های سراسر کشور به جای دانشگاه های تربیت دبیر شهید رجایی و فرهنگیان نشست ویژه ای با عنوان «داستان یک نامه» برای موشکافی زوایای مختلف طرح این نامه با حضور فعالین آموزش و پرورش برگزار شد؛ که در این نوشتار تصمیم داریم گزارشی از مباحث مطرح شده در این نشست ارائه دهیم.

پس از قرائت قرآن کریم جلسه با پخش کلیپی از سخنان مقام معظم رهبری در ۱۱ شهریور ۹۹ شروع شد که در آن ضمن تأکید به جذب نیرو از طریق دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی فرمودند:

«این دو دانشگاه یکی از آن بهترین مراکزی است که در کشور برای مسائل فرهنگ و مانند این ها به وجود آمده. باید این جور باشد که حتی یک معلم از غیر این مسیر وارد آموزش و پرورش نشود. ما دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی را جوری ظرفیت سازی و جوری سازمان دهی کنیم که همه معلمان به قدر کفایت بیایند از اینجا عبور کنند و وارد آموزش و پرورش بشوند. خب، پس یک نکته این شد که مسیر عبور معلم و ورودش به آموزش و پرورش صرفاً از اینجا باشد. حالا من اینجا به عزیزان مجلس هم سفارش کنم این طور نباشد که یک جوری تصویب کنند که مثلاً یک جمعی، یک وقت بی حساب به شکل برف انباری، همین جوری وارد آموزش و پرورش بشوند؛ این جوری مصلحت نیست. هر کاری انجام می گیرد، ورودی معلمان باید از طریق این دو دانشگاه باشد.»

سپس مجری برنامه آقای محمد حافظ علویان، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، به مطرح کردن سؤالات با

### تضاد با اسناد بالادستی

سؤال بعدی از آقای منصورکیائی مسئول مرکز مطالعات بسیج دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی این گونه پرسیده شد که با توجه به اینکه در مرکز مطالعات اسناد بالادستی را مورد بررسی قرار داده اید، این نامه در وزنه ای اسناد بالادستی چگونه است؟

آقای منصور کیایی در پاسخ ضمن تأکید به مقید شدن ماده ۲۸ دانشگاه فرهنگیان به رشته هایی که در این دو دانشگاه امکان توسعه ندارند، به مغالطه ای نامه وزیر اشاره کردند که با ارجاع به این بند، جذب در رشته های موجود در دانشگاه فرهنگیان را به ماده ۲۸ نسبت داده اند.

ایشان در ادامه با اشاره به زیرنظام تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی گفتند مهم ترین برنامه برای آماده سازی معلم، تجربیات عملی و قرار گرفتن در موقعیت های واقعی است. سپس با برشمردن جنبه های مختلف رشد حرفه ای که دانش، گرایش، رفتار، صفات و هویت است، به سیر ساخت هویت که در سند تحول آمده اشاره کردند؛ که بدین صورت است که از معرفت که زمینه میل و گرایش ها را فراهم می کند شروع می شود و میل و گرایش به باور و تکوین اراده تبدیل می شود و با عمل و تکرار به ساخت هویت می انجامد؛ که این یک فرآیند طولانی است. در دوره های کوتاه مدت شاید همین مرحله معرفت هم به درستی صورت نمی گیرد و به زمینه سازی میل و گرایش و مراحل بعدی نمی رسد.

### بنیه علمی قوی جایگزین مهارت و شخصیت معلمی نیست!

سؤال بعدی از آقای تنده دانشجوی ارشد و فارغ التحصیل دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی پرسیده شد؛ مقداری وارد عرصه عمل شویم. شما در مدرسه های زیادی تدریس می کنید و شاگردان زیادی دارید. با توجه به این که شاهد فعالیت زیاد شما در دانشگاه به خصوص در ترم های آخر بودیم دانشگاه شهید رجایی برای شما چه فوایدی داشت؟

آقای تنده در پاسخ ضمن تشکر از برگزارکنندگان نشست و عرض تسلیت به مناسبت شهادت شهید فخری زاده و دعا برای توفیق تربیت فخری زاده ها در آموزش و پرورش، به لزوم شناسایی عقبه های فکری رویکردهای مطرح شده تأکید کردند؛ که چگونه مقام معظم رهبری به دانشگاه

فرهنگیان و شهید رجایی اهمیت ویژه ای می دهند و وزیر علوم به دنبال تضعیف این دو دانشگاه است. یکی از رویکردهای مطرح در زمینه ی تعلیم و تربیت، رویکرد تربیت معلم فکور است - که پیشرو آن آقای دونالد شون، شاگرد جان دیویی است - که اساتید دانشگاه فرهنگیان هم به این رویکرد خیلی اعتقاد دارند. این تفکر جایگزین رویکرد معلم تکنسین است - که صرفاً معلم را ابزار انتقال دانش به دانش آموز می دید. رویکرد معلم فکور یعنی معلم با قرارگیری در موقعیت های مختلف باید بتواند آن موقعیت را تحلیل و فکر و رهبری کند. آیا این رویکرد با دوره فشرده یک ساله متناسب است؟ در عمل هم خیلی از دوستان "ماده ۲۸ ی" را که نگاه می کنیم با وجود ادعای قوی بودن در وضعیت علمی، در مهارت تدریس بسیار ضعیف تر از دانشجویان تربیت معلمی هستند. آیا معلم فقط به سواد علمی نیاز دارد یا باید در ارتباط گیری مهارت داشته باشد؟ ماده ۲۸ ها در این بخش نقص دارند؛ چون در جو و شخصیت معلمی نبوده اند و توانایی انتقال مطلب به دانش آموز را ندارند. آیا می توان منش معلمی را در کسی که چهار سال دانشجویی را گذرانده و شخصیتش شکل گرفته ایجاد کرد یا اینکه باید روی جوانی که تازه کنکور داده و ذهن و فکرش آماده است کار کرد. اما بحث، این موضوعات نیست و اصل داعیه ای آقایان بر کم کردن هزینه است. همان طور که در نامه هم اشاره شده است، طرح سپردن دانشگاه فرهنگیان به پیام نور یا قطع کردن حقوق دانشجو معلمان و... نیز ناشی از همین موضوع است. اصل مطلب در همان بحث حضرت آقا است که اینجا هر چه قدر هزینه شود سرمایه گذاری است؛ اما این آقایان قبول ندارند؛ که این نامه نشانه آن است.

سؤال بعدی دومرتبه از آقای ممشلو پرسیده شد؛ یک فعال فرهنگی و دغدغه مند برای کار کردن بآدانش آموز چه ملزوماتی نیاز دارد و آیا این ملزومات با یک دوره یک ساله محقق خواهد شد؟

ایشان در پاسخ به این سؤال گفتند گروهی که با توجه به کمبود معلم با استناد به ماده ۲۸ می گویند از دانشگاه های دیگر دانشجو بگیریم در صورتی که تحقق مراتبی از حیات طیبه در دوران تحصیل ۱۲ سال طول می کشد و می گویند چرا ما باید به این ها چهار سال حقوق بدیم و هزینه کنیم بهتر است از طریق دوره یک ساله ورودی بگیریم. نکته بعدی این است که برای آموزش، با توجه به تفاوت های



نسلی، معلم باید به مسائل روز مسلط شود؛ که این مسائل قابل کسب هستند.

در ماده ۶۳ برنامه ششم توسعه در قسمت ب، به جذب معلم از طریق دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی با تأمین بودجه لازم تصریح شده است. اما آقایان بدون توجه به این موضوع به دنبال ماده ۲۸ هستند که همان طور که اشاره شد مخصوص رشته‌هایی است که به طور استثنا با یک سال جذب نیاز آموزش و پرورش تأمین می‌شود و نیازی به ایجاد رشته در دانشگاه نیست. این جریان خلاف فلسفه سند تحول است که این انحرافات در دولت کنونی هشیارانه در زیر نظام‌ها زمینه‌سازی شده است که بیان خواهد شد که همان مصادیق نفوذ مورد اشاره رهبری است.

### تحقق هویت اسلامی ایرانی انقلابی به کمک معلمان

در ادامه از آقای سروری زاد پرسیده شد که هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی که در سند تحول آمده است را با چه معلمی می‌توان در دانش آموز محقق کرد؟

در پاسخ این گونه بیان شد که برای رسیدن به حیات طیبه و هویت اسلامی ایرانی انقلابی مقدماتی لازم است. آیت الله حائری شیرازی می‌فرمودند تفاوت بین آموزش و تربیت را می‌شود با یک مثال آشکار کرد. مقوله‌ی آموزش یعنی حوضی ایجاد کنیم و آبی در آن بریزیم که طرف مقابل استفاده کند اما تربیت یعنی در یک زمین لم یزرع چاهی بکنیم که خود آب دهد و جاری و ساری باشد نه اینکه با برداشتن دست ما تمام شود. اکنون دو نگاه وجود دارد: نگاه تربیتی به دانشگاه تربیت معلم و نگاه شغلی که صرفاً به دنبال افزایش آمار اشتغال است. زندگی کردن چهارساله یک فرد با عنوان دانشجوی معلم متفاوت است با کسی که فقط عنوان دانشجو داشته و به فکر آموزش و پرورش دیگران نبوده است. عده‌ای با همان تفکرات نفوذی که در آموزش و پرورش شکست خوردند - مثل حذف معاون پرورشی در مجلس ششم - به فکر نفوذ در دانشگاه‌های تربیت معلم هستند که یک مثال آن همین نامه است.

### نگاه سکولار به آ.پ.

در ادامه از آقای منصور کیایی سوال شد: بعضی منتقدان اعتقاد به سکولار بودن دیدگاه شکل دهنده این دیدگاه دارند. نظر شما چیست؟ جایگاه

دانشگاه فرهنگیان در سندهای بالادستی کجاست و آیا قابل تضعیف است؟

در پاسخ این گونه بیان شد که وقتی به دنبال انتقال علم بدون توجه به مسائل دینی و تربیتی باشیم، مثلاً به بالا بودن سطح علمی برخی دانشگاه‌ها بدون توجه به وجوه دیگر اشاره کنیم و معلمی را فقط شغل انتقال علم دیده، و رفتار و اخلاق و یاد دادن تفکر را وظیفه‌ی معلم نبینیم، این یعنی همان سکولاریزه کردن آموزش و پرورش. اگر هدف آموزش و پرورش را در نظر بگیریم که پرورش نیروی انسانی است و بدانیم که برای تمدن سازی انسانی، دو عنصر بزرگ وجود دارد که یکی فکر و دیگری پرورش نیروی انسانی است متوجه می‌شویم کسانی که به دید هزینه‌ای به آموزش و پرورش نگاه می‌کنند این موضوع را درک نکرده‌اند.

از خصوصیات برشمرده شده انسان

وقتی به دنبال انتقال علم بدون توجه به مسائل دینی و تربیتی باشیم و معلمی را فقط شغل انتقال علم دیده، و رفتار و اخلاق و یاد دادن تفکر را وظیفه‌ی معلم نبینیم، این یعنی همان سکولاریزه کردن آموزش و پرورش.

منطبق بر تفکر اسلامی توسط مقام معظم رهبری، فقط یک مورد دانش است و بقیه موارد اعم از ایمان، خرد، اندیشه و جهد و اهل عمل بودن مربوط به موضوعات تربیتی-پرورشی است که افراد سکولار فقط همان یک مورد را در نظر می‌گیرند.

درباره نقش دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی در تربیت معلم در اسناد تصریح شده و حتی روی وجوه حمایت مادی هم تأکید شده است. اما برخی آقایان اسناد و قوانین را مثل ماده ۲۸ تفسیر به رأی می‌کنند.

در ادامه آقای ممشلو با صحبت درباره تضادهای زیر نظام‌ها با سند تحول، پس از اشاره به نقش معلم در چرخش‌های تحول آفرین، به اصول خاص مؤلفه جذب اشاره کردند که در آنها تصریح شده که صرف تحصیل در دانشگاه‌های تربیت معلم منجر به استخدام نخواهد شد. و از طرفی گفته شده که استخدام پس از تکمیل تحصیل در دانشگاه "یا" مؤسسات تربیت معلم باشد که این "یا" همان

میخ اول و مقدمه اقدامات کنونی برای تضعیف تربیت معلم است.

### آ.پ. هزینه یا سرمایه‌گذاری؟

به عنوان آخرین بحث درباره دید هزینه‌ای به آموزش و پرورش به جای دید سرمایه‌گذاری از آقای تنده پرسیده شد.

در پاسخ بیان شد: ما با بررسی تاریخچه آموزش و پرورش در کشورمان در مرکز مطالعات بسیج دانشجویی به درس‌های جالبی رسیدیم. مثلاً این دید هزینه‌ای واقعاً یک بحث تاریخی است که منحصر هم به انقلاب اسلامی نیست و از قبل انقلاب وجود داشته. به عنوان یک سرنخ تاریخی، کشته شدن یکی از معلمان در حدود سال ۱۳۵۰ به ضرب گلوله در اعتراض به مسائل صنفی معلمان سند این ماجراست.

در ریشه‌شناسی ساختار آموزش و پرورش کنونی این گونه است که یک دستگاه عریض و طویل و بودجه‌بر بوده و دولت‌ها هم به دنبال کارهایی هستند که دیده شود. با توجه به دیربازده بودن آموزش و پرورش، به این بخش توجه ندارند.

اگر دقت کنیم تربیت نیرو فقط مخصوص آموزش و پرورش نیست؛ ارتش با دانشگاه امام علی (ع) و سپاه با دانشگاه امام حسین (ع)، پزشکان با دانشگاه‌های فراوان وجود دارند. اما چرا فقط به تربیت معلم واکنش

می‌دهند؟

به نظر من مظلومیت آموزش و پرورش از یک طرف، و از طرفی عدم اتحاد معلمان، علت این موضوع است. متأسفانه از نجابت معلمان سوءاستفاده می‌کنند و تیغ تیز کمیود بودجه فقط به معلمان اصابت می‌کند و برخلاف منویات رهبری که می‌فرمایند هزینه در آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری است، به دنبال کاهش هزینه‌های آموزش و پرورش‌اند و در گزارش‌ها مثلاً گزارش رئیس‌جمهور درباره کاهش هزینه سرانه دانش‌آموزان با طرح خرید خدماتی‌ها مثالی از این موضوع است.

اما این نامه علنی وزیر به رهبری برای تحت فشار قرار دادن رهبری، نیازمند خیزش و واکنش قشر تعلیم و تربیت خصوصاً دانشجو معلمان است؛ مثل همین میزگرد. ما نمی‌گوییم دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی ایده‌آل است؛ بحث ما این است که ما نباید برای حل یک موضوع صورت مسئله را پاک کنیم. راهکار، تقویت و حمایت این دو دانشگاه برای تحقق اهداف است. بنده خودم باینکه تنها فردی بودم که هفت ترمه شبی را تمام کردم، با بحث‌های دانشگاه در معاونت دبیری بسیج تغییر رشته دادم و به سمت علوم تربیتی رفتم. کسی که مستعد باشد و پیش زمینه معلمی داشته باشد، فضای این دو دانشگاه برای او بسیار مفید خواهد بود.

مختصر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)

سلام علیکم،

با احترام، لازم می‌دانم با توجه به اهمیت آموزش و تربیت نیروی انسانی متعهد، توانمند و صالح برای وزارت آموزش و پرورش که هوشمندانه و عالمانه در فرمایشات اخیر حضرت عالی در دیدار با مسئولین محترم آن وزارت و دانشگاه فرهنگیان مورد ابرام و تأکید بود؛ به استحضار برسانم:

دانشگاه فرهنگیان با هدف تربیت نیروی انسانی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، به منظور تأمین نیروی مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش ایجاد شده است. بر اساس مفاد ماده ۲۸ اساسنامه این دانشگاه، یکی از روش‌های تأمین کادر آموزشی مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش انتخاب و پذیرش دانش‌آموختگان رشته‌های مرتبط و دوره‌های یک ساله کسب شایستگی معلمی است. چنان‌که استحضار دارید، دانشگاه‌های کشور در شرایط فعلی توانایی بالایی را در تأمین نیروهای توانمند (به لحاظ علمی)، متعهد و دلسوز دارند؛ در صورتی که این موضوع به شیوه‌ای جدی در دستور کار قرار گیرد، وزارت آموزش و پرورش می‌تواند به جای پذیرش دانشجو معلم از سطح دیپلم، با هماهنگی این وزارت و با اتخاذ تدبیر لازم نسبت به گزینش نیروهای که حداقل ۴ سال در دانشگاه‌های معتبر تحصیل نموده و شایستگی‌های علمی و اخلاقی لازم را از خود نشان داده‌اند اقدام نماید. دانشگاه فرهنگیان با حرکت در جهت تحقق منویات حضرت عالی در تربیت معلم شایسته، در چارچوب مفاد ماده ۲۸ اساسنامه با برگزاری دوره‌های یک ساله یا بیشتر، شایستگی معلمی آنها را برای خدمت در آموزش و پرورش آماده نماید. با اتخاذ این تدبیر می‌توان با تکیه بر ظرفیت‌های دانشگاهی موجود در کشور و دانش‌آموختگان شایسته‌ای که هم‌اکنون آمادگی خدمت دارند، ضمن تأمین نیروی انسانی کارآمد، هزینه‌ها و زمان مورد نیاز برای تربیت معلم و تأمین کادر وزارت آموزش و پرورش را کاهش داد و این امر می‌تواند ترغیب به تحصیل در رشته‌های علوم پایه که پاشنه‌ای مهم و مورد تأکید معظم له است؛ نیز در پی داشته باشد؛ افزون بر این با این اقدام می‌توان بخش مهمی از مأیوسیت دانشگاه فرهنگیان را به جای پذیرش دانشجو معلم از سطح دیپلم



شماره پیگیری  
۸۸۲۶۵۸۲

تهران: شهرک قدس  
میدان صنعت، خیابان  
خوردین، خیابان همرزمان  
دانشگاهیان پیروان جوی  
کد پستی: ۶۴۸۹۱-۱۶۶۶  
شماره تلفن: ۸۲۲۳۱۰۰  
صفحه وب: www.msrf.ir  
تهران: ۱۵۱۲-۱۶۶۵  
Website: www.msrf.ir

# دانشگاه اسلامی در محیط ۳۶۰ درجه

یادداشت دکتر عبدالله صلواتی، معاونت فرهنگی، اجتماعی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی در رابطه با سند دانشگاه اسلامی

دانشگاه اسلامی چیست؟ و چگونه دست‌یافتنی می‌شود؟ در این یادداشت می‌خواهم به این دو پرسش پاسخ دهم.

طیفی نگاهی حداقلی به دانشگاه اسلامی دارند. بنابراین دیدگاه کافی است فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در یک دانشگاه انجام شود یا کافی است دروس اعتقادی در کنار دروس تخصصی تعریف شود یا کافی است که استادان شایسته و مذهبی در دانشگاه جذب شوند. اما طایفه‌ای دیگر نگاهی جامع‌تر به دانشگاه اسلامی دارند که نگارنده از آن به دانشگاه اسلامی در محیط ۳۶۰ درجه یاد کرده است. در این نگاه بیان می‌شود که هیچ یک از موارد بالا به تنهایی برای دانشگاه اسلامی کافی نیست. با این توضیح که دانشگاه اجزاء، ارکان، رویکردها، و فرایندهایی دارد که در همه‌ی این موارد در دانشگاه اسلامی باید «اسلام» حضور اثربخش داشته باشد یا رویدادی ناسازگار با اسلام رخ ندهد. به عبارت دیگر، «دانشگاه»، سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، رویه‌ها، و مدیریت‌هایی دارد که دانشگاه اسلامی در همه‌ی این موارد باید به اسلام ناظر باشد. به دیگر سخن، دانشگاه، بنیان‌ها، مکانیسم‌ها، خروجی‌ها، و دستاوردهایی دارد که دانشگاه اسلامی در این موارد در چارچوب اسلام حرکت میکند.

دانشگاه اسلامی در محیط ۳۶۰ درجه متعهد است به جامعه، به صنعت، به تمدن، به استاد، به دانشجو، به فرایندها، به بنیان‌ها، به برنامه‌ریزی‌ها، به سیاست‌گذاری‌ها، به مدیریت‌ها، و به رویه‌ها تا در همه‌ی این موارد، بر پایه‌ی مبانی و آموزه‌ها و ارزشهای اسلام عمل کند.

اما باید توجه داشت که دانشگاه اسلامی پس از آنکه شرایط حداقلی خویش را با بنیان عدالت دارا شد مقول به تشکیک است؛ یعنی ما با درجات و مراتبی از دانشگاه اسلامی روبرو هستیم و نگاه ۳۶۰ درجه مدام به ما هشدار می‌دهد اگر در بخش جذب استاد و دانشجو، اسلامی و

اخلاقی عمل کردید، به این امر قانع نشوید و از فرایندها و برنامه‌ریزی‌ها و متون درسی و ارتباط دانشگاه با صنعت و جامعه غفلت نکنید و در این محورها نیز بر پایه‌ی معنویت، اخلاق، و اسلام عمل کنید.

در بیان حضرت امام خمینی (ره) آمده: «اگر دانشگاه واقعاً اسلامی باشد، یعنی در کنار تحصیلات، تهذیب و تعهد باشد، می‌تواند کشور را نجات بدهد» یا در کلام مقام معظم رهبری نقل شده: «دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در کنار علم، فرهنگ و تزکیه و اخلاق و معنویت هم لازم است». اگر بخواهیم در محیط ۳۶۰ درجه این دو بیان ارزشمند را تحلیل کنیم باید بگوییم: تهذیب، تعهد، معنویت، فرهنگ و اخلاق را نباید به تهذیب، معنویت، فرهنگ و اخلاق افراد فروکاست، بلکه باید تعهد و اخلاق را - به عنوان مثال - در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، رویه‌ها، و مدیریت‌ها، بنیان‌ها، استادان، و دانشجویان لحاظ کرد. یعنی در دانشگاه اسلامی افزون بر اینکه استاد متعهد و اخلاقی داریم رویه‌ها و فرایندها و سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، و مدیریت‌های متعهد و اخلاقی داریم و از این مدیریت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و فرایندها، شاهد خروجی یا دستاورد ناسازگار با اخلاق و اسلام نیستیم.

در معرفت‌شناسی معاصر، دو رویکرد درون‌گرایی و برون‌گرایی معرفت مطرح است. در رویکرد برون‌گرایی معرفت گفته می‌شود اگر مکانیسم‌های درست ساخت و شرایط معرفتی مناسب در کار باشد پیشینه‌ی باورهایی که از این طریق به دست می‌آیند صادق و اثربخش هستند. شرکتی را فرض کنید که دو طیف کارمند در آن حضور دارند: گروهی متعهد و اخلاقی، و دست‌هایی غیرمتعهد که مدام سعی دارند با زیرآب زنی و فریب، کار خود را پیش برند. از قضا در این شرکت، آن طیفی که اخلاق را رعایت نمی‌کنند ارتقای شغلی بهتری پیدا می‌کنند. این پدیده، حاکی از آن است که: در شرکت مورد

نظر، مکانیسم درست‌ساختی حاکم نیست؛ مکانیسم درست‌ساختی که نتایج اخلاقی و همسو با ارزشهای اسلامی داشته باشد. به همین دلیل در این شرکت، به نحو حداکثری، شاهد نتایج ارزشمند نیستیم. از این منظر می‌توان گفت: شرکت یاد شده به دلیل فقدان مکانیسم‌های درست‌ساخت، شرکت اسلامی نیست.

در سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها هم به محیط ۳۶۰ درجه توجه شده است و هم مکانیسم درست‌ساخت را می‌توان از آن استنباط کرد. به عنوان نمونه در این سند، بارها از اصل

“**مثل همه‌ی قطعات یک کامپیوتر، که به صورت جداگانه و با قیمت بالایی خریداری شده‌اند اما با کنار هم قرار گرفتن این قطعات و تشکیل سیستم می‌بینیم لزوماً آن خروجی و عملکردی که از کامپیوتر با این قطعات خوب (خوب به لحاظ انفرادی و نه در سیستم) انتظار داریم محقق نشد.**”

عدالت بطور عام و عدالت آموزشی بر پایه‌ی آمایش سرزمینی سخن به میان آمده است. باید گفت: «عدالت‌محوری» از ارکان مکانیسم درست‌ساخت در دانشگاه اسلامی است که در زمین آن، ایمان، تعالی، اخلاق، معنویت، و تمدن می‌روید.

مکانیسم درست‌ساخت به نحوی تعیین بخش محیط ۳۶۰ درجه است به این معنا که: در

محیط ۳۶۰ درجه اجزا

و ارکان دانشگاه می‌تواند جدای از هم و به صورت پراکنده لحاظ شود. مثل همه‌ی قطعات یک کامپیوتر، که به صورت جداگانه و با قیمت بالایی خریداری شده‌اند اما با کنار هم قرار گرفتن این قطعات و تشکیل سیستم می‌بینیم لزوماً آن خروجی و عملکردی که از کامپیوتر با این قطعات خوب (خوب به لحاظ انفرادی و نه در سیستم) انتظار داریم محقق نشد و این نشان از آن دارد که سیستم خوب و کارآمد و به تعبیری مکانیسم درست‌ساخت، لزوماً مبتنی بر اجزا و قطعات خوب نیست، بلکه باید مناسبت و تعامل خوبی هم میان قطعات برقرار باشد. بنابراین، در طراحی یا حفظ دانشگاه اسلامی نباید حصر نظر به برخی اجزای دانشگاه یا به همه‌ی اجزا و مؤلفه‌های مرتبط با دانشگاه کرد بلکه باید در کنار نگاه ۳۶۰ درجه به همه‌ی مؤلفه‌های مرتبط با دانشگاه، به مکانیسم درست ساخت نیز توجه اصیل داشت؛ مکانیسم درست ساختی که با تار و پود ارزشهای اصیل اسلامی و به مدد نگاه ۳۶۰ درجه به تعالی آدمی و پیشرفت و نجات جامعه رهنمون می‌شود.





## پشنو از نی چون حکایت می کند!

بخش‌هایی از سخنرانی دکتر سید محمد بطحایی  
در برنامه گره تحول

ندارد. اما از آن طرف راجع به سیاست خارجه، هر جلسه از وزیر امور خارجه سوال می‌شود و باید پاسخ بدهد. راجع به نفت همینطور. این خودش سیگنالی است که وزیر آ.پ. خیلی مهم نیست. دوستان عزیز به بهانه‌ی صحبت‌های بنده

دوستان عزیز تا زمانی که آ.پ. ما اولویت و اهمیت پیدا نکند، آش همین است و کاسه همین. و همه‌ی این اولویت و اهمیت فقط پول نیست. زمانی که در دولت بودم، گاهی اوقات بحث‌های منابع مالی مطرح می‌شد و دوستان دولتی می‌گفتند کمبود داریم و در جواب می‌گفتم که بحث من فقط پول نیست.

اگر مقداری از آسفالت کوچکی ما خراب بشود، همه‌ی ما مکرراً این را مطالبه می‌کنیم تا این مشکل حل شود چون که این مسأله برای ما مهم است؛ اما اگر معلمان فرزندانمان آموزش کافی را ندیده باشند و فرایند تربیت معلم را طی نکرده باشد این مسأله برای ما اهمیت ندارد. این همان نشانه‌ای است که مسئول ارشد کشور از آن رنگ می‌گیرد، آنچه که برای مردم مهم است، برای دولت مهم است. بنده زمانی که افتخار خدمت در وزارت را داشتم، یکی از سیاست‌های نانوشته‌ای که دنبال می‌کردم این بود که آ.پ. مسأله‌ی جامعه و خانواده‌ها بشود. اگر برای مردم ما آ.پ. مهم باشد، مطمئن باشید که برای رئیس‌جمهور ما هم مهم خواهد بود. من در دولت شاهد بودم برای دوستان دولتی آ.پ. اهمیت چندانی نداشت. اینکه در جلسات شرکت کند یا نکند، نظر بدهد یا ندهد، اصلاً مهم نیست. و این مختص به این دولت نیست و در ادوار گذشته هم این چنین بوده است. کسی از وزیر آ.پ. درخواست ارائه‌ی گزارش ندارد؛ چون اولویت

### باید مسأله‌ی

### جامعه و

### خانواده‌ها بشود. اگر

### برای مردم ما آ.پ. مهم

### باشد، مطمئن باشید

### که برای رئیس‌جمهور

### ما هم مهم خواهد بود.

### من در دولت شاهد

### بودم برای دوستان

### دولتی آ.پ. اهمیت

### چندانی نداشت.

و دکتر عبدالعالی بروید و قانون شورای عالی آموزش و پرورش را بخوانید. اگر این قانون به خوبی اجرا بشود یعنی رئیس‌جمهور به همراه شش وزیر شرکت کنند و به وظایف محول شده عمل نکنند، اصلاً به سند تحول بنیادین نیازی پیدا نمی‌شود. چون به واسطه‌ی همین کار تحول اتفاق می‌افتد. ولی رئیس‌جمهور شرکت نکرد. البته در دولت آقای احمدی‌نژاد ایشان یک دفعه شرکت کردند. این نشانه‌ی این است که دغدغه‌ای وجود ندارد. این که وزیر آ.پ. چه شخصی باشد مهم نیست. فقط این که یکی باشد، این‌ها نشانه‌ی این است که اگر ده‌تا سند تحول دیگر نیز نوشته بشود، اجرا نمی‌شود. بحث

تحول ناظر به یک وزارتخانه نیست، همه باید کمک کنند.

در رابطه با سند ۲۰۳۰ عرض کنم که در سال ۹۵ - که البته آن زمان بنده در آ.پ. نبودم - این سند به امضا و تایید رسید. و بعد کارگروه‌ها تشکیل شد. مثال عامیانه‌ای است اما کاتولیک تراز پاپ شدیم! آمریکا و فرانسه خودشان سند ۲۰۳۰ را امضا نکردند. آمریکا در سال‌های گذشته در حمایت از رژیم اشغالگر قدس از یونسکو خارج شد. دوستان عزیز اگر شما سند ۲۰۳۰ را مطالعه کنید، گاهی به مطالب قشنگ و زیبایی برخورد می‌کنید، اما اشکالی که مقام معظم رهبری به سند گرفتند این بود که آموزه‌های تعلیم و تربیت اسلامی و حتی آموزه‌های ملی‌مان بسیار فراتر از مسائلی است که در سند ۲۰۳۰ گفته شده است.

ما نیازی به این سند و امثال آن نداریم. اما ابزارهای نفوذ به گونه‌ای نیست که با یک بار هشدار حضرت آقا بسته شوند. آنها نفوذ را رها نمی‌کنند. در این باره مصداقی را عرض کنم خدمت شما: امروزه همه‌ی مجامع بین‌المللی و کنفرانس‌ها زیر پرچم سند ۲۰۳۰ در حال

برگزاری است. علتش این است که می‌خواهند بگویند که این سند، نسخه‌ی شفاف‌بخش جهان است. در حالی که سیاست‌های کاملاً استکباری درون آن نهفته است. مثلاً خودشان منشأ ایجاد فقر در جهان هستند اما در سند ۲۰۳۰ بیان کردند که تا سال ۲۰۳۰ فقر مطلق در کشورها به صفر برسد! بقیه‌ی موارد هم این چنین است. سند ۲۰۳۰ در لایه‌های حکومتی و سیاست‌گذار جامعه متوقف شده است و انصافاً اگر مواردی رخ دهد با متخلفین برخورد می‌شود اما در لایه‌های زیرین این گونه نیست، گاهی اوقات بخش‌های غیردولتی برای این که امتیازی از یونسکو و مجامع بین‌المللی دریافت کنند، سند را در بخش خود، در مدارس غیردولتی خود اجرا می‌کنند. نکته‌ی جالبی که وجود دارد این است: شاید بدانید که یکی از موفق‌ترین کشورها که در حال اجرای این سند است و به این کار خود افتخار میکند افغانستان است. در حالی که خود آمریکا و فرانسه که مدعی این سند هستند خودشان زیر بار این سند نرفتند.



ویدئو گره تحول روز شنبه ۱۵ آذر، با حضور دکتر عبدالعالی و دکتر سید محمد بطحایی برگزار شد.



# زارت دوباره می نویسد!



نویسنده  
جناب زارت

خدا خیرشان بدهد. از بزرگی کمشان نکند. باز هم یوم‌الدانشجو شد و عده‌ای که تاکنون سرشان زیر برف کرونا بود، بیدار شدند و صدایی را به در کردند که موجب توفیقات ما شد. از حال و روز زارت که باخبر نیستید... نمی‌دانید که برای گرداندن خرج و مخارج عیال، زارت چه‌ها که نکشیده! حق تحریریه‌ی ما را قطع کرده بودند. اما حضرات یک‌بارمصرف باز هم کاری کردند کارستان!

هفته‌ی پیش جناب رحمان\* در این پیام رسان زبانم لال، اسمش را نبر فیلتر شده جناب وزیر جوان اطلاعات، ببخشید ارتباطات، یعنی تلگرام، مسیج دادند که زارت کجایی؟!

عرض کردم: چاکر دعاگویتان هستم.

فرمودند: زارت، زارت‌نامه بنویس!

گفتم چشم جناب رحمان! از لغو جلسه‌ی سران قوا بنویسم یا نرفتن جناب رئیس‌الرؤسا به بهارستان که پاسخ سوالات وکلای ملت را بدهند. البته ایشان همواره پاسخگو هستند، فلذا اینجا مقصر مرد نمکی است و ستاد ملی کرونا! چرا که همین چندی پیش جناب رئیس‌الرؤسا با سفیر نازی‌ها، ببخشید ژرمن‌ها دیدار کرده و حتی شاه‌دان شهادت داده‌اند که جناب رئیس‌لپ سفیر را کشیده که ای شیطان، کرونا که نداری؟!

جناب رحمان گفتند: نه زارت! این موضوع خرز شده، و اب‌تودیدت، نه ببخشید، آپ‌توریدت، باز هم نشد آپ‌تودیت... اصلاً ولش کن، جان کلام این موضوع کهنه است.

گفتم: پس جناب رحمان اجازه دهید از تله‌تنش بگویم و قلم جناب خودکارچی، ببخشید عراقچی!

جناب رحمان سوال کردند: زارت، خدا نکشد تو را! داستان خودکار عراقچی دیگر چیست؟

عرضه داشتم جناب رحمان در اثنای مذاکرات زهرجام، ببخشید برجام\*\*، همان جایی که جان کری آمد امضا کند - و خوب می‌دانید امضای کری تضمین است دیگر- خودکارش هی دل غافل سر بخورد و افتاد جلوی عراقچی! عراقچی هم به سان پهلوانی از جنس پنبه قلم را برداشت و آن را به سمت کری پرتاب کرد.

در همین حین جناب رحمان از پشت فون\*\*\* شان دستی بر سر اندک شویده‌ای باقی‌مانده‌ی بر سر خود کشیدند و فرمودند: زارت مطمئنی؟

عرض کردم: بله جناب رحمان!

فرمودند: آخر نمی‌فهمم عراقچی خودکار را کجا پرت کرده که این‌ها هر سال یکی از بزرگان ما را ترور می‌کنند؟! نه زارت، این را هم نمی‌خواهم. دیگر هر کم‌عقلی می‌داند زنی، می‌خوری حتی جناب کریس و مسی!

عرضه داشتم: جناب رحمان! مگر نمی‌دانید الان عصر گفتمان و گفت‌وگوی تمدن‌هاست؛ نه موشک!

فرمودند: خاموش باش زارت! با همین حرف‌ها چرخ اقتصاد را نفله کردند!

گفتم: چشم جناب رحمان. امر کنید موضوعی انشا کنید حقیر برای آن نوشته‌ای بیافم.

فرمودند: از این روغن‌فکران پیاده‌نظام جریان‌های سیاسی دانشجویانای خودمان بنویس که کل سال را خوابند و نهایت کارشان بیانیه است و در بهترین حالت نامه! آخرین ۱۶ آذر قرن هم آمد

چون نتوانستند آیین گرامی‌داشتی برای دانشجویان بگیرند فریاد برآوردند هیهات! کشتند، بردند، خوردند، ارزش‌ها را مبتذل کردند! حال همانا اگر در یوم‌الدانشجو سیه‌پوش شویم و خرما پخش کنیم، در بوق و کرونا می‌کنند که بس است! تا کی گریه؟! تا کی روضه؟! این‌ها همان‌هایی بودند که تا مهمانی از هویزه و شلمچه به رجایی‌خانه آمد، داد و بیداد کردند که دانشگاه مگر قبرستان است؟! گورستان است؟! دانشگاه محل علم و فرهنگ است.

عرض کردم جناب زارت، هی! دل پُری داری! این‌ها که علیه وضعیت خودشان هستند. این‌ها را خدا زده، حیف نیست قلم زارت را حرام این جماعت کنی؟! دانشجو عالم است، عاقل است، مؤذن جامعه‌ی خود است. بیا که در یواس‌آ، جو بایدن خودمان رأی آورده و دونالد دست ملانیا را گرفته و رفته دنبال زندگی خودش. الان است که بورس برود بالا و دلار بکشد پایین!

جناب رحمان فرمودند: زهی خیال باطل، مگر بایدن حکم همین اسحاق خودمان را برای باراک نداشت؟!

گفتم چرا؛ ولی ظریف‌الظرفا فرموده من سی سال است جو را می‌شناسم.

جناب رحمان فرمودند: ما هم چهل سال است آمریکا را می‌شناسیم!

\*مدیر مسئول و سردبیر و رئیس گلم

\*\*اثرات ننوشتن است دیگر، شما به کرم خود ببخشید.

\*\*\*فکر کنم جناب حداد به فون می‌گوید گوش‌ی همراه!